

هو

۱۲۱

خلاصہ اصول تعلیمات و رویہ معمولہ سلسلہ علیہ کناہادی

بہ قلم: جناب آقای حاج سیدہمتہ اللہ جذبی

کتاب باب ولایت و راہدایت، مقالہ نمبر

۱ - کمال تقیّد و دقّت در انجام تکالیف و وظایف شرعیّه دارند؛ حتّی علاوه بر اتیان واجبات و ترک محرّمات تا ممکن شود مستحبّات را نیز عمل نموده و از مکروهات اجتناب نمایند؛ بلکه بزرگان توصیه می‌نمایند که تا بتوانند از امور مباحه هم خودداری کنند که مبادا به مکروهات و بالنتیجه به محرّمات دچار گردند. و این تکالیف شرعیّه تا حیات باقی است ولو هر قدر در مراتب روحی ترقّی کند ساقط نمی‌گردد؛ بلکه هر قدر در مقامات معنوی بیشتر ترقّی کند، سعی و کوشش او در عبادت و طاعت و خضوع و خشوع زیادتر گردد. و در دستورات طریقتی بعضی از مستحبّات را موظّفند همیشه انجام دهند، مانند دوام بر طهارت و ادای فرایض در اوّل وقت و بیداری سحرها برای عبادت، خصوص بین‌الطلوعین و قرائت مقداری از قرآن مجید بعد از ادای نماز صبح و خواندن صلوات کبیره بعد از نماز صبح و موقع خواب.

در مجامع فقری هم پس از ادای نماز جماعت - در صورت بودن مأذون - یکی از کتبی که شامل وظایف شرعیّه و دستورات اخلاقی و عرفانی است، خوانده شده و بعد مقداری از اشعار عرفای بزرگ خوانده می‌شود و همه با حالت سکوت به یاد خدا و استماع می‌باشند.

۲ - از غروب روز پنج‌شنبه تا بعد از ادای فرایض ظهر جمعه به موجب آیه شریفه: إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ (۸۳)، امور دنیوی را ترک کرده از کسب و کار و امور دنیوی دست کشیده به امور مذهبی از قبیل شرکت در مجامع فقری و

زیارت اخوان و قبور بزرگان و عیادت بیماران و دستگیری بینوایان و اعانت مظلومان و غیره مشغول می‌باشند یا به عبادت و بندگی خدا و خواندن دعا می‌پردازند.

۳ - اشخاصی که مبتلا به استعمال تریاک یا سایر مواد مخدره از قبیل حشیش و بنگ و مسکرات و غیره می‌باشند در این سلسله قبول نشده و استعمال تریاک را مطابق فتاوی بیشتر از علما حرام می‌دانند و در این سلسله معتادین به این امور وجود ندارند؛ حتی غالب بزرگان از استعمال قلیان و سیگار هم به علت مضر بودن به صحت مزاج اجتناب دارند.

۴ - کلیه پیروان این سلسله باید از راه کسب و کار رفع احتیاجات زندگی خود را نموده و حتی خود بزرگان هم از طریق زراعت و حفر قنوات و احیای زمین موات امرار معاش می‌کنند و از تنبلی و بیکاری پرهیز دارند و اشخاص بیکار که از راه تکدی یا دوره‌گردی یا خواندن در معابر، تحمیل و سربار دیگران هستند؛ قبول نشده و در این سلسله یافت نمی‌شوند.

۵ - نسبت به هیچ‌یک از سلاسل بلکه مذاهب تنقید و بدگویی ننموده، با همه به محبت و دوستی رفتار می‌نمایند؛ بلکه بدگویی نسبت به رؤسا و بزرگان هر سلسله و مذهب را به موجب آیه مبارکه: **وَ لَا تَسُبُّوا الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فِیَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَیْرِ عِلْمٍ (۸۴)** حرام می‌دانند و اگر مدح یا ذمی نمایند مطابق رویه قرآن مجید عمل را ملاک قرار می‌دهند

نه شخص را، و دستور کلی، با خداوند به بندگی و طاعت و با عموم به مهربانی و شفقت و با برادران دینی به کوچکی و خدمت می‌باشد.

۶ - تعدد زوجات را به مصداق آیه مبارکه: **فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً** (۸۵) و آیه شریفه: **وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا** (۸۶) جایز نمی‌دانند مگر در موارد ضرورت و نادره که به علل شرعی ناچار از تعدد گردند. طلاق را نیز به موجب حدیث شریف: **إِنَّ أَبْغَضَ الْأَشْيَاءِ عِنْدِي الطَّلَاق** (۸۷) اجازه نمی‌دهند؛ مگر در مواردی که توافق غیرممکن یا مخل امور دیانتی یا مذهبی بوده باشد.

۷ - نسبت به علمای اعلام که مجازین روایت و مأمور تبلیغ احکام شرعی فرعی هستند کمال تجلیل و احترام را قائلند و پیروان را در وظایف شرعی امر می‌کنند که از مراجع تقلید اخذ تکلیف نمایند؛ چه، شریعت را پایه و اساس و مقدمه طریقت می‌دانند و بدون انجام وظایف شرعی که از روی تقلید صحیح باشد امور قلبی و طریقتی را بی‌اثر دانند.

۸ - دخالت در هر یک از امور مذهبی را بدون اجازه از صاحب اجازه‌ای که اجازه آن به وسایط، متصل به یکی از معصومین (ع) شود جایز نمی‌دانند، مانند امامت جماعت و اخذ وجوه خدایی و قضاوت و فتوی و غیره؛ و می‌گویند همان طوری که بدون حکم و فرمان شاه کسی نمی‌تواند در امور دولتی دخالت کند ولو هر قدر عالم به قوانین اداری یا حقوقی یا

جریان مالی باشد، هم‌چنین در امور مذهبی هم به صرف دانستن احکام جایز نیست
مباشرت نماید؛ مگر آنکه اجازه از صاحب اجازه صحیحه غیرمخدوشه داشته باشد.

۹ - هیچ یک از پیروان، حق دعوت و تبلیغ ندارند و باید به عمل و کردار نیک رفع شبهات
کرده و خلق را راغب و مایل به دیانت نمایند و اساساً می‌گویند: طریقت امر قلبی و باطنی
است و دعوت مربوط به امور ظاهری و شریعتی است. هر کس مورد فضل و هدایت الهی واقع
گردد - چه، هدایت مخصوص ذات اقدس الهی است که اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ (۸۸) - به قلب
او می‌اندازد که در صدد طلب حق برآید و چون در طلب خود به سعی و کوشش پرداخت و با
تضرع و نیازمندی از خداوند ارائه طریق خواست، خداوند به موجب آیه شریفه: وَالَّذِينَ
جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا (۸۹)؛ البته او را به طریق حق راهنمایی فرماید و به نمایند
خود رساند. از این‌رو این سلسله هیچ‌گونه تظاهر و اجتماعات تبلیغی ندارند و غیر از مجامع
فقری که معمولاً شبهای جمعه و دوشنبه و صبح‌های جمعه است مجامع عمومی دیگری
ندارند و در این مجامع هم فقط به ذکر خدا و مذاکره امور مذهبی و ذکر فضایل و مکارم
بزرگان مشغولند و در این مجامع هم ورود غیر پیروان مانعی ندارد.

۱۰ - پیروان این سلسله اجازه ندارند در سیاست دخالت کنند (البته مشاغل دولتی جزو
کسب و کار است) یا در احزاب و دستجات سیاسی وارد گردند. و در مجامع فقری هم
هیچ‌گونه مذاکرات سیاسی نباید بشود بلکه در آن مجامع، امور مادی و دنیوی هم صحبت
نشود و فقط به یاد خدا و امور روحی و معنوی پردازند و در عین حال قوانین مملکتی را

محترم شمرده، مطیع باشند و تا بتوانند از وظایف شخصی تجاوز ننموده؛ به کار خود مشغول و متوجه خوب و بد دیگران نباشند و سعی باشند که حتی الامکان خود را اصلاح نمایند.

۱۱ - از خصوصیات این سلسله آن که غالب مشایخ و مجازین آنها علمایی هستند که تمام مراتب علمی و صوری را به حدّ کمال رسانیده و مجتهد یا قریب الاجتهادند که بعد از طیّ تمام مقامات علمی و داشتن احترامات صوری به فکر تکمیل باطن و علوم معنوی و ترقّی روحی - همان مراتبی که اصحاب سرّ ائمه اطهار (ع) دارا بودند - برآمده و ترک تمام مراتب و مقامات صوری را نمودند؛ بلکه خود را مورد طعن و لعن ظاهرینان قرار داده و سلوک در این سلسله و تسلیم به نماینده الهی را اختیار نموده‌اند (رجوع شود به حالات مشایخ این سلسله در کتاب نابغه علم و عرفان).

۱۲ - این سلسله چون در ظاهر و وظایف شرعی هیچ گونه اختلافی در اعمال و اعتقادات با علمای اعلام و شیعه حقّه اثنی عشریه ندارند به حسب ظاهر و لباس و محل عبادت که مسجد است تمایزی نداشته و حتی محل خاصی به نام خانقاه را که موجب دوئیت و تشتّت گردد؛ معتقد نیستند، چه بزرگترین علت ضعف و انحطاط اسلام را همین ایجاد فرق مختلفه اسلام می‌دانند و می‌گویند: باید همه با هم متحد و متّفق شده و درصدد اعلاّی کلمه اسلام و رفع مفسد و خطراتی که پیش آمده برآیند. طریقت امر معنوی و اصلاح نفس و تصفیه روح است و مستلزم ظاهر خاصی نیست، وظیفه پیروان، آن است که در ظاهر با سایر مسلمین که برادران اسلامی هستند مشابه و مشترک بوده و وضع خاصی که آنها را از دیگران متمایز

نماید، نداشته باشند فقط جدیت کنند که در انجام وظایف شرعی و اخلاقی خود را ممتاز نمایند و در وظیفه طریقتی هم در هر حال به یاد خدا و از ذکر او غافل نشوند که به موجب حدیث شریف: الذِّكْرُ طَاعَةٌ وَالْغَفْلَةُ مَعْصِيَةٌ (۹۰)، غفلت و فراموشی از یاد خدا را گناهی عظیم شمارند و در عین آنکه به امور دنیوی مشغولند باید در دل به یاد خدا باشند که مثلی است مشهور «دست به کار و دل با یار».

اندر همه جا با همه کس در همه کار می‌دار نهفته چشم دل جانب یار
یک چشم زدن غافل از آن شاه نباشید شاید که نگاهی کند آگاه نباشید

۱۳ - در این سلسله الزامی به گذاردن شارب ندارند و بزرگان فرموده‌اند که دینی را به مویی نبسته‌اند؛ ولی هیچ یک از علما هم به حرمت یا کراهت آن فتوی نداده‌اند بلکه قائل به استحباب آن هستند و این استحباب را هم علمای تشیع از راه تسامح در ادله سنن قبول نموده‌اند و الا غالب روایات این اخبار، غیر موثقند.

۱۴ - بزرگان عرفا را، نمایندگان حق و نایب امام (ع) و مجازین درایت و مأمورین اصلاح نفوس و تهذیب اخلاق و تصفیه روح و متوجه نمودن خلق به سوی خدا می‌دانند و اجازه آنها را به وسایط صحیحه متصل به امام (ع) رسانند و امر و اطاعت دستورات آنها را امر الهی دانند چنانچه علمای اعلام را نمایندگان حق و نایب امام (ع) در تبلیغ احکام و وظایف شرعیه دانند و باید اجازه روایت آنها هم به وسایط غیرمخدوشه به امام (ع) متصل گردد.

۱۵ - عبادات و اعمال مذهبی باید به امر الهی باشد که اگر بدون امر الهی انجام شود، نتیجه و ثمر اخروی نخواهد داشت؛ نهایت آنکه اگر از روی صدق و اخلاص بدون شائبه ریا و اغراض نفسانی باشد، خداوند متعال به مصداق آیه مبارکه: **وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا** (۹۱) او را به امر الهی رساند و پس از تسلیم به امر او اجر و ثواب اعمال گذشته او را هم به او عطا خواهد فرمود.

۱۶ - ولایت علی (ع) را که مطابق اخبار صحیحه متواتره، شرط قبول اعمال و دخول در باب علم است - غیر از اظهار علاقه و محبت و ارادت - اعتقاد به خلافت بلافصل آن حضرت دانند و الا هزاران اشخاص از مذاهب غیر از اسلام هم اظهار محبت و ارادت به آن بزرگوار را می نمایند؛ پس باید آنها هم دارای ولایت باشند! بلکه می گویند به موجب حدیث شریف: **بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ؛ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ** (۹۲) که ولایت را که امر معنوی و قلبی است جزو اعمال بدنی و جوارحی ذکر فرموده اند و الا باید توحید و نبوت و معاد را نیز ذکر کرده باشند و آن عمل بدنی که ترخیص در آن داده نشده است بیعت ایمانی است که تا کسی این بیعت را انجام ندهد اگر تمام عمر مشغول عبادت و طاعت باشد هر آینه خداوند او را به رو در آتش جهنم اندازد و این بیعت ایمانی و بیعت اسلامی در زمان حیات رسول اکرم (ص) ظاهر و آشکار بوده است؛ بعد از آن حضرت مخالفین به زور از مردم بیعت اسلامی می گرفتند؛ ولی بیعت ایمانی را علی و ائمه (ع) بعد از آن حضرت تا زمان غیبت کبری، خود آن بزرگواران یا نواب و مشایخ آنها به واسطه خوف از خلفای جور مخفیانه از اشخاصی که خداوند آنها را هدایت می فرمود، بیعت می گرفتند و آیات قرآنی

بالصراحه و اخبار و احادیث بالکنایه و تواریخ بر این امر دلالت دارد و ثابت است و هیچ دلیلی از آیات و اخبار در دست نیست که در زمان غیبت امام زمان عجل الله فرجه این امر مهم که به موجب آیه مبارکه: **أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي (۹۳)** که موجب اکمال دین است ساقط و نسخ شده باشد؛ لذا باید عقلاً و نقلاً و فضلاً در زمان غیبت هم این عمل را انجام دهند و آنها مجازین در درایت و بزرگان عرفا می باشند که به اجازه متصله به وسایط به امام (ع) از مستعدین، اخذ بیعت می نمایند؛ ولی البته باید اشخاصی که بیعت می گیرند با اجازه صحیحه و غیرمخدوشه که متصل به امام گردد بوده باشند. بیعت معامله با حق است که **إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ (۹۴)** پس باید معامله با نماینده حق که اجازه داشته باشد انجام گیرد.

۱۷ - توفیق درک خدمت نماینده حق و صاحب اجازه؛ اولاً: به هدایت و راهنمایی حق است که هر کس را خدا بخواهد به نماینده خود هدایت می فرماید. ثانیاً: تشخیص صاحبان اجازه حقه به حسب ظاهر به دو امر است یکی نصّ و دیگر اثر؛ نصّ یعنی اجازه او بدون قطع و فصل کتباً یا شفهاً (نه در خواب) متصل به امام (ع) گردد و البته تحقیق این امر مستلزم دقت و تعمق در حالات و کتب عرفا و بزرگان است. اما اثر عبارت از آن است که در ملاقات و زیارات آنان، مطابق دستور حضرت عیسی (ع) باشد که از آن حضرت سؤال کردند که **مَنْ نُجَالِسُ؟** فرمود: **مَنْ يَذُكُرُ اللَّهَ رُوَيْتَهُ وَ يَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنَظِقَهُ وَ يَرْغَبُ فِي الْآخِرَةِ عَمَلِهِ؛** باید ملاقات و مجالست و مصاحبت او شما را به یاد خدا اندازد و بیان او بر دانایی شما بیفزاید و عمل و رفتار او شما را راغب و مایل به آخرت نماید و از دنیا و علاقه به آن متنفر سازد؛ چنین کسی شایستگی آن دارد که تسلیم او شوید به علاوه باید اعمال و رفتار و عقاید او

کاملاً مطابق شرع انور باشد که اگر عملی از اعمال شریعت را مهمل گذارد یا عقایدی مخالف قرآن مجید و احادیث داشته باشد قابل اطاعت و پیروی نخواهد بود؛ البته این تشخیصات در بدو امر است و بعد از آنکه تسلیم امر شد و به دستورات عمل کرد حسّ می کند که روز به روز نفس او اصلاح شده و اخلاق رذیله او تبدیل به صفات حسنه گردیده و صفا و نورانیّتی در قلب او ایجاد شده آن وقت یقین می کند که به راه نیک و حقّی می باشد.

زیرنویس:

۸۳) سوره جمعه، آیه ۹: چون ندای نماز روز جمعه در دهند، به نماز بشتابید و دادوستد را رها کنید.

۸۴) سوره انعام، آیه ۱۰۸: چیزهایی را که آنان به جای الله می خوانند، دشنام مدهید که آنان نیز بی هیچ دانشی، از روی کینه توزی به الله دشنام می دهند.

۸۵) سوره نساء، آیه ۳: و اگر بیم آن دارید که به عدالت رفتار نکنید، تنها یک زن بگیرید.

۸۶) سوره نساء، آیه ۱۲۹: هر چند بکوشید هرگز نتوانید به عدالت رفتار کنید.

۸۷) به راستی ناپسندترین امور در نزد من طلاق است.

۸۸) سوره بقره، آیه ۲۱۳: خدا هر کس را که بخواهد هدایت می کند.

۸۹) سوره عنكبوت، آیه ۶۹: کسانی را که در راه ما مجاهدت کنند، به راه‌های خویش هدایتشان می‌کنیم.

۹۰) ذکر طاعت است و غفلت از ذکر معصیت است.

۹۱) سوره عنكبوت، آیه ۶۹: کسانی را که در راه ما مجاهدت کنند، به راه‌های خویش هدایتشان می‌کنیم.

۹۲) اصول کافی، ثقة الاسلام الكلینی الرّازی، ترجمه و شرح حاج سید جواد مصطفوی، ج ۳، انتشارات علمیّه اسلامیّه، ص ۳۳، ج ۸: اسلام بر پنج پایه بنا شده است: نماز، زکات، روزه، حجّ و ولایت.

۹۳) سوره مائده، آیه ۳: امروز دین شما را به کمال رسانیدم و نعمت خود را بر شما تمام کردم.

۹۴) سوره توبه، آیه ۱۱۱: خدا از مؤمنان جانها و مالهایشان را خرید تا بهشت از آنان باشد.